

کشف پیام‌های موجود در رفتار و زبان

لیلی محمدحسین

مدیر مدرسه منطقه یک تهران

یاد گرفتم و کارم را بدون اینکه به من یادآوری کنند، انجام دادم. معلم انشا از مقاله‌ام واقعاً خوشش آمده بود. اصلاً نمی‌دانستم که مدرسه می‌تواند این قدر باحال باشد.» تا قبل از این اتفاق، سارا فکر می‌کرد احمق (خننگ) است، چون در طول بیش از هفت سال، بیش از یک معلم این حس را به او منتقل کرده بودند. وقتی مادرش راجع به تأثیر تعریف و تحسین معلم انشا به او گفت، معلم گفت: «خیلی متشکرم که به من گفتید. می‌دانم که شخصیتم نسبتاً تند است و گاهی اوقات این قدر سرم شلوغ است که غالباً راجع به چیزهایی که حرف می‌زنم فکر نمی‌کنم. دنبال راهی بودم که با سارا ارتباط برقرار کنم. از مقاله‌ای که نوشته بود بسیار خوشم آمد. دنبال فرصت‌های مناسب بیشتری هستم تا او را تشویق کنم.»

غالباً وقتی افراد نسبت به دیگران در موقعیت قدرتمندی هستند، استفاده از زبان بی‌اعتبارکننده - زبانی که به دیگری این حس را منتقل می‌کند که معیوب و ناقص است - می‌تواند تأثیر بلندمدت‌تری از آنچه آن‌ها فکر می‌کنند داشته باشد. بسیاری از دانش‌آموزان نمی‌توانند موقعیت‌های اجتماعی را خوب درک کنند، ولی پیام‌های منفی معلمان بلند و واضح دریافت می‌شوند و سال‌ها می‌مانند؛ بسیار روشن‌تر از درسی که ارائه می‌کنند. وقتی حین تمرین برای یک نمایش کلاسی معلم به دانش‌آموزی می‌گوید: «عزیزم، سعی نکن بخونی... فقط کلمات را لب بزن»، آن شخص دیگر هر وقت افراد جمع می‌شوند تا آواز بخوانند، ساکت است. یا وقتی مربی در زمین بازی

من در نقش معلم، قدرت فوق‌العاده‌ای دارم که می‌توانم زندگی کودکی را نابود کنم یا آن را بسازم. می‌توانم ابزاری برای شکنجه یا منبعی برای الهام باشم. می‌توانم کسی را تحقیر یا با او شوخی کنم، می‌توانم احساسات دانش‌آموز را جریحه‌دار سازم یا درد او را التیام بخشیم. در تمام این موقعیت‌ها، واکنش من تعیین‌کننده این است که بحرانی شدت یا کاهش پیدا کند. و با کودک رفتاری انسانی یا غیرانسانی شود. کتاب «بین معلم و کودک» هیم گینوت را ملاحظه کنید (نیویورک، نشر کولیر بوکز، ۱۹۹۵).

در شماره گذشته مطرح شد که معلمان می‌توانند در کلاس درس ضمن توافق با دانش‌آموزان فضای گفت‌وگویی ایجاد کنند و از مجادله کردن بپرهیزند. علاوه بر آن، واژگان معلمان در گفت‌وگو با دانش‌آموزان یا زمانی که تکالیف آنان را ارزیابی می‌کنند، بسیار اهمیت دارد. روزی معلمی دانش‌آموزی را که گویا رابطه چندان خوبی با مدرسه و درس خواندن نداشته است کنار می‌کشد و به او می‌گوید: «سارا، انشای آخری که به من تحویل دادی محشر بود. فکر می‌کنم در کلاس بهترین بود.»

بعد از ظهر آن روز، والدین سارا از این حیرت می‌کنند که وقتی دخترشان از مدرسه به خانه رسید، تکالیفش را زود شروع کرد و زود هم تمام کرد. او به پدر و مادرش گفت: «امروز عاشق مدرسه شدم. در همه کلاس‌ها خیلی چیزها

معلمان گاهی علائم غیر کلامی هم می‌فرستند؛ مثلاً با روشی که تکالیف را نمره‌گذاری می‌کنند. وقتی روی تکلیف یک علامت قرمز می‌گذارند، در حقیقت برای دانش‌آموز پیام قضاوت و سرزنش می‌فرستند

به کسی می‌گوید: «همیشه آخرین نفر هستی، نه؟» آن فرد ممکن است برای همیشه ورزش را ترک کند. معلم قصد ندارد احساسات بچه را جریحه‌دار کند، احتمالاً او از علامتی که فرستاده ناآگاه است. ولی باید آگاه باشیم که این تجربه‌ها، برای دانش‌آموزان بسیار زیانبار است.

معلمان گاهی علائم غیر کلامی هم می‌فرستند؛ مثلاً با روشی که تکالیف را نمره‌گذاری می‌کنند. وقتی روی تکلیف یک علامت قرمز می‌گذارند، در حقیقت برای دانش‌آموز پیام قضاوت و سرزنش می‌فرستند. یا وقتی برگه‌های امتحانی را به ترتیب از بالاترین تا پایین‌ترین نمره به دانش‌آموزان برمی‌گردانند، یا حتی وقتی از دانش‌آموزان می‌خواهند برگه‌های یکدیگر را صحیح کنند، احتمالاً به عده‌ای از دانش‌آموزان پیام‌های منفی منتقل می‌شود.

این روش‌ها برای دانش‌آموزان به این معنی است که عملکرد ضعیف به اطلاع عموم می‌رسد. وقتی مدیری به معلمی می‌گوید که با روش در پیش گرفته، شاگردانش را دستپاچه می‌کند و معلم پاسخ می‌دهد: «خب، من وقت ندارم این همه برگه را صحیح کنم»، چنین معلمی، کارایی‌اش از احترام او به اکثر دانش‌آموزان کلاسش پیشی گرفته است. همه افراد یاد که در موقعیت صاحب قدرت یا رهبری هستند، مانند پدر و مادرها، معلم‌ها و مدیران، ممکن است با توسل به قانون اصلی طبابت، خوب عمل کنند.

اول از همه صدمه‌ای نزنید. راهنمایی هیم گینوت برای ارتباط مؤثر - بین اولیا و فرزند یا معلم و دانش‌آموز - این است که رو به موقعیت حرف بزنید نه رو به یک هویت یا

ولی شما می‌توانید با گفتن چیزی شبیه به این، آن وضعیت را به فرصتی برای یادگیری تبدیل کنید:	ممکن است بشنوند...	وقتی می‌گویید
آیا سعی کرده‌ای این طوری به آن نگاه کنی؟	توانایی درک آن را نداری.	«متوجه آن نمی‌شوی / آن را نمی‌فهمی»
«برای اینکه تو تکلیفت را به موقع ارائه دهی، از چه کمک یا راهکاری می‌توانیم استفاده کنیم؟»	«بی‌مسئولیتی!»	«پس دوباره تکلیفت را فراموش کردی!»
«دوست داری در این قسمت از انجام تکلیف کمکت کنم؟»	«نمی‌فهمی!»	«خیلی کُندی!»
«چه چیزی تو را به این پاسخ هدایت کرد؟ از کجا می‌دانی که پاسخ درستی است؟ چه جور دیگری ممکن است به آن نگاه کنی؟» یا «پاسخت خوب است، ولی این پاسخ سؤال ما نیست.»	«نمی‌فهمی!»	«نه. در اشتباهی.»
«متوجه هستم که واقعاً داری پیشرفت می‌کنی، خوش‌حالم می‌بینم که خیلی زیاد تمرین کرده‌ای.»	«مهم نیست چقدر تلاش می‌کنی، همواره متوجه نمی‌شوی.»	«خیلی داری تلاش می‌کنی، ولی باز هم نمره الف نمی‌گیری.»

شخصیت. آنچه در جدول آمده است، نمونه‌هایی از جملات بدون فکر هستند که این علامت را می‌فرستند. «تو یک چیزی‌ات می‌شود»، و در برابر هر جمله، جایگزین‌هایی که راه را برای یادگیری پرثمرتر می‌گشاید، ارائه شده است. اصل نهفته در هر یک از جایگزین‌ها این است: به جای توصیف چیزی درباره دانش‌آموز، مشاهده‌ای درباره وی بیان کنید؛ بگذارید دانش‌آموز در کشف اینکه بعد چه کار باید بکند با شما شریک شود.

منبع

Ginott Haim (1995), *Between Teacher and Child*, Collier Books, New York.